

در بخش ادبیات شماره پانزدهم و شانزدهم فصلنامه فرم و نقد در پرونده‌ای آثار زنان نویسنده آفریقایی آمریکایی مورد بررسی قرار گرفته است. این بخش شامل سرمقاله‌ای از شکیبا سام و مقالاتی از هارولد بلوم (منتقد ادبی قرن بیستم ایالات متحده آمریکا)، مرضیه محسنی، سیگرید کینگ (مدیر گروه و استاد مطالعات زبان انگلیسی دانشگاه کارلو پنسیلوانیا در ایالات متحده آمریکا)، نل سالیوان (استاد پار زبان انگلیسی دانشگاه هیوستون ایالات متحده آمریکا) و الن شوالتر (منتقد ادبی قرن بیستم ایالات متحده آمریکا...) با ترجمه‌هایی از فرزام کریمی، پگاه فرهنگ مهر و مریم میرزایی است.

در بخش نگره ادبیات، مقالاتی از استیون کینگ (نویسنده سرشناس آمریکایی)، ادوموند ویلسون (منتقد ادبی سرشناس آمریکایی)، الن شوالتر، الن سیکسو (منتقد ادبی، فیلسوف، نمایشنامه‌نویس و نویسنده) و مالکوم کولی (منتقد ادبی و تاریخ‌نگار اجتماعی) با ترجمه‌هایی از سیدجواد یوسف بیگ، پگاه فرهنگ مهر و فرزام کریمی به چاپ رسیده است. سایر بخش‌های این فصلنامه نظیر ادبیات همیشه، شامل مقاله‌ای از شکیبا سام درباره فرانتس کافکا (از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نویسندگان آلمانی‌زبان قرن بیستم میلادی) و یگانه اثر اعجاب‌انگیز وی یعنی «مسخ» می‌شود. روی پیشخوان شاهد مقالاتی از حامد رحیمی و زهرانعمی و ترجمه‌ای از مهدی سرانی درباره کارلوس فونتنس هستیم و در بخش یک داستان استثنائی، مقاله‌ای از گئورگ لوکاج با ترجمه پارسا زنگنه و در بخش نقد روانکاوی مقاله‌ای از ژان میشل راباته با ترجمه کیومرث ریحانی مهر آمده است. در بخش سینمایی نیز به موضوعات نگره، صامت، کلاسیک، سینما، معماری، ارکان خارجی و سینمای همیشه پرداخته شده و در این قسمت که با سرمقاله‌ای از مسعود فراستی تحت عنوان «تزهایی درباره هنر (مقدمه‌ای بر فرم-حس)» آغاز می‌شود، مطالبی همچون مقالاتی از ایل زو یابینگ، بلا بلاز و میرلا جونا افرون با ترجمه‌هایی از پارسا زنگنه و مسعود فراستی در بخش نگره، مقاله‌ای از الکساندر اوانسیان و مقاله‌ای دیگر از سابینه هاکه با ترجمه شروین طاهری در بخش سینمای صامت، مقالاتی از آلفرد هیچکاک، هارولد هاکس، یاسو جیرو آزو، جورج کیوکور با ترجمه‌هایی از سیدجواد یوسف بیگ، حامد حمیدی، فردین آریش و محمد قنبری کلخوران در بخش سینمای کلاسیک به چاپ رسیده است.

همچنین در بخش سینما-معماری مقاله‌ای از استیون کیکوبز با ترجمه اختر اعتمادی، در بخش ارکان خارجی مقالاتی از یاشار یوسفی، محمد علیتوری، علیرضا محمدپور، میلاد سعادت، محمد لطفی، الکساندر اوانسیان و محمدقنبری کلخوران، در بخش سینمای همیشه مقاله‌ای تحت عنوان «از حسادت تا مرگ / اتللو، زندگی دوگانه جورج کیوکور» به قلم مسعود فراستی ارائه شد. در بخش هنرهای تجسمی شاهد انتشار پرونده‌ای برای هانیبال الخاص به سردبیری پانته آبیات مختاری و مقالاتی از شهاب‌الدین نژادهرانی، محمد قنبری، شیوا بیرانوند و قفت وگویی کوتاه با نیلوفر قادری نژاد و نیز نقد طرح‌های ارسالی با احمد وکیلی نیز هستیم. شماره‌های پانزدهم و شانزدهم فصلنامه تخصصی «فرم و نقد» و مدیرمسئولی مسعود فراستی و دبیری تحریریه و مدیریت هنری شکیبا سام در قالب ۲۵۶ صفحه و با قیمت ۲۸۰ هزار تومان روانه بازار جراید و مطبوعات ایران شده است.



در گفت‌وگو با محمد بقایی ماکان بررسی شد؛

مولوی؛ چنان که هست

بررسی تطبیقی آرای مولانا با بزرگ‌ترین فلاسفه و اندیشمندان جهان



در دهه‌های اخیر منجر به خدشه دار شدن هویت تاریخی و فرهنگی ایران در عرصه‌های بین‌المللی شده. اشاره شود. بقایی ماکان در این زمینه، با انتقاد از بی‌اعتنایی‌های فرهنگی در مدیریت کشور، فرهیختگان جامعه را نیز مبری از تقصیر نمی‌داند و می‌گوید: «البته این مدیریت از همین جامعه شکل گرفته است که شوربختانه حتی فرهیختگانش نیز بی‌هیچ تاملی او را رومی می‌خوانند؛ یعنی نه تنها او را از دایره فرهنگ ایرانی بیرون می‌کنند، بلکه صبغه اسلامی را هم از او می‌زدایند.»

آرمان ملی - هادی حسینی نژاد: محمد بقایی ماکان (متولد ۱۳۲۳) نویسنده، مترجم، استاد ادبیات فارسی، اقبال‌شناس و پژوهشگر سرشناس حوزه فرهنگ در تازه‌ترین اثر تحلیلی خود، به زوایای تازه‌ای از آثار و آرای مولانا پرداخته است؛ کتابی که تحت عنوان «مولوی، چنان که هست» از سوی نشر تهران روانه بازار کتاب شده. این اتفاق، فرصت مناسبی را فراهم کرد تا ضمن پرداختن به محورها، رویکردها و فصل‌ها، در گفت‌وگو با مولف این کتاب اندکی به ظرفیت‌های اعجاب‌آور آثار مولوی و همچنین برخی بی‌ملاحظگی‌ها که

چیزی است در حد بندبازی، ولی خوشبختانه این موارد شامل اندیشه‌های محوری مولانا نمی‌شود. از این رو، بر این اساس که هر گدایی‌ی شب جمعه را به خوبی می‌شناسد و اهل قلم با چنین شبی به خوبی آشنایی دارند و صابون ممیزی به تن همه آن‌ها خورده، به ناچار از طرح بسیاری از ظرایف ادبی و هنری که در ادب فارسی فراوان است، منصرف می‌شوند. این قضیه در مورد آثار مولانا نیز صادق است؛ از جمله نگاهی که به زنان دارد.

همان‌طور که از عنوان این کتاب پیداست، مقصود از تالیف آن این بوده که مولوی، چنان‌که به واقع هست، به خوانندگان علاقه‌مند معرفی شود. می‌دانید که هر متفکری، اندیشه‌ای محوری دارد که مترادف نام او می‌شود. برای مثال اصطلاح «دیالکتیک» یادآور هگل است، «کوگیتو» یادآور دکارت، حرکت جوهری یادآور صدرا ی شیرازی و حکمت اشراق، یادآور سهروردی. مولوی را هم که در شمار بزرگ‌ترین متفکران تاریخ بشری است، باید از همین منظر مورد توجه قرار داد. یعنی برای فهم او مانند دیگر اندیشمندان باید هسته مرکزی آرای او را یافت. وقتی این کلیت به دست آمد، آن وقت بقیه اجزای فرعیات خود به خود روشن می‌شود و دیگر نیاز به برپفتن نیست. بنابراین همین الگو در این کتاب، مراعات شده؛ یعنی اندیشه‌های محوری این شخصیت بسیار در خور تامل، در نزدیک به سیصد صفحه به صورتی مختصر، مفید و همه‌فهم مورد بررسی قرار گرفته است که شامل ۱۲ فصل است. برای مثال از معنای زندگی، ارزش‌های انسانی، جهان هستی، انسان آرمانی، عرفان و امور و مفاهیم متأقیرنگ از نگاه مولوی بحث شده است که موارد یادشده به صورتی که در این تحقیق آمده، برای خواننده - حتی برای خوانندگان آشنا به افکار مولانا- تاثری خواهد داشت.

❖ **اخیرا یکی از تازه‌ترین تالیفات شما با عنوان «مولانا چنان که هست» از سوی نشر تهران منتشر شده است. کمی درباره رویکردهای اصلی و فصل‌بندی این کتاب توضیح دهید.**

بله، او به واقع شخصیتی شگفت‌انگیز است. نکته‌های بسیار ژرف در آثارش مکتوم است. گذشته از جنبه کیفی اشعار و گفته‌های او، به لحاظ تعداد ابیات نیز اعجاب‌آور است. گویی که همه عمر را جز به زبان شعر سخن نمی‌گفته. مجموع اشعارش شامل هفتاد هزار بیت است که ۲۶ هزار بیت آن دفتر مثنوی را شکل می‌دهد. تعداد غزل‌هایش بیش از ۶ برابر غزلیات حافظ و تقریباً چهار برابر غزل‌های سعدی است. او ۴۱۴ غزل فقط در حرف «م» دارد که تقریباً معادل تمامی غزل‌های حافظ است. ۸۰۵ غزل در حرف «ی» دارد که برابر با کل غزل‌های سعدی است. گرچه آثارش بسیار دانشین است و چندان آهنگین که تباری نیست همانند اشعار دیگر شاعران برای آن‌ها آهنگ ساخته شود، ولی با این همه، به خلاف دیگر سرایندهگان از سروده‌هایش با از طبع شکرآفانش تحسین نمی‌کند؛ بلکه از راه توضع بنای آسمان‌سای مثنوی را «دکان فقر» می‌نامد؛ هر دکانی راست سودای دگر مثنوی دکان فقر است ای پسر

❖ **پژوهش در محورهایی که گفتید، چقدر زمان برده و پرداختن به مولانا از منظری تازه، با چه چالش‌ها و دشواری‌هایی همراه بود؟**

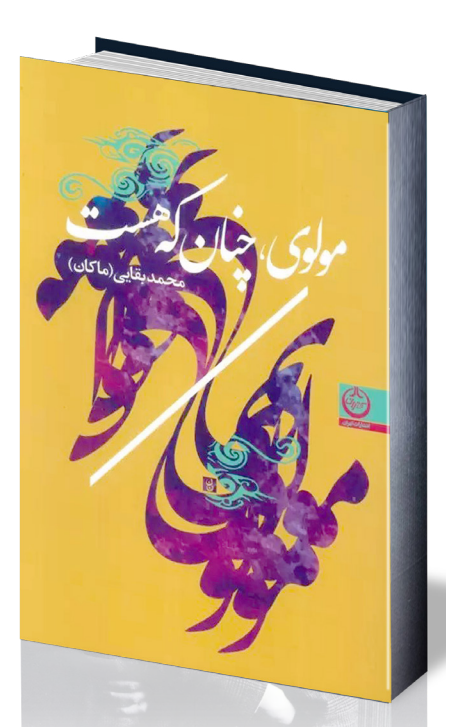
می‌دانید که پیش‌تر کتاب‌هایی در مورد مولوی تالیف یا ترجمه کرده‌ام که از آن جمله می‌توان به آثاری مانند «مولوی و نیچه» یا «معنای زندگی از نگاه مولوی» و همین‌طور «اقبال و ده چهره دیگر» نام برد که دو فصل قابل توجه این کتاب، مربوط به مولاناست. همچنین طی دهه‌های اخیر، سخنرانی‌هایی در محافل مختلف درباره مولوی داشته‌ام که همه این‌ها دست‌مایه‌ای شده برای تالیف این کتاب همراه با تاملات تازه‌ای که در آثار این مرد افسانه‌ای تاریخ تفکر داشته‌ام. ولی با این همه، به‌رغم آنکه مصالح کار فراهم بود، باز هم نزدیک به یک سال صرف نگارش این کتاب شد.

کار تالیف، تصنیف و نگارش، چنان‌که می‌دانید، در مرز پرگهر بدون چالش و دشواری نیست، یعنی پدیدآورنده کتاب خواه مولف یا ناشر، بی‌بسته‌هراسی در دل دارد که چه باید کرد؟ زیرا به او، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در گذشته و یادداشت‌هایی بدون نام و نشان یادآور می‌شوند که پا از حد اعتدال برون نگذارد. بنابراین پرداختن به آزاداندیشانی مانند مولوی، آن‌چنان که ایجاب می‌کند،

❖ **شما در این کتاب -مانند بسیاری از عناوین تالیفی قبلی- به بررسی تطبیقی نظرات و آرای مولانا با سایر**

اندیشمندان پرداخته‌اید. لطفاً ضمن ذکر چند نمونه مختصر، نظرات را درباره جایگاه مولانا در مقایسه با سایر اندیشمندان بگویید.

در اغلب کتاب‌هایی که تالیف یا ترجمه کرده‌ام، روش تطبیقی بسیار مشهود است. حتی در آثاری که ترجمه کرده‌ام، هر جا که نیاز افتاده و مشابهتی میان اندیشه نویسنده غیر ایرانی با شاعران و اندیشمندان ایرانی وجود داشته، در پاروئی توضیح داده‌ام که برای مثال اول کسی که بر اصل «علیت» انگشت گذاشت، غزالی بوده؛ نه دیوید هیوم. در مولوی نیز اندیشه‌هایی می‌یابیم که سال‌ها و قرن‌ها بعد از وی در غرب مطرح می‌شود. شوربختانه شاخه ادبیات تطبیقی در درخت ادب فارسی - اگر نگوییم خشکید - بسیار پژمرده است. از این‌روست که برخی از جوانان ما یا شاید بشود به تسامح گفت نسل کنونی، تحت تأثیر وسایل ارتباطی نوین، گمان می‌کنند که غرب تافته جدا تافته است. اگر در برج آسمان‌سای مدنیت غرب کاوش شود، معلوم خواهد شد که در هر اتاقش، نشانی از اندیشه ایرانی است. این‌ها را که می‌گوییم، از عرق ملی نیست که برخی برای آن پشت چشم نازک می‌کنند، واقعیتی است که شواهدش موجود است. بر این اساس است که بخش قابل توجهی از کتاب «مولوی، چنان‌که هست» به بررسی تطبیقی آرای وی با فیلسوفان، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان معروف غربی می‌پردازد که از آن می‌توان اشاره داشت به شوپنهاور، برگسون، ویلیام جیمز، اریک فروم، نیچه و برخی دیگر چهره‌های معروف.



تعداد غزل‌های

مولوی بیش از ۶ برابر

غزلیات حافظ و تقریباً

چهار برابر غزل‌های

سعدی است

❖ **همان‌طور که می‌دانید، ملاحظات و حساسیت‌هایی درباره ملیت چهره‌های بزرگ ادبی و علمی ایران وجود دارد و مولانا نیز یکی از آن‌هاست. اخیراً نیز فیلمی سینمایی درباره مولانا و شمس مشترکاً از سوی ایران و ترکیه ساخته شده. به نظر شما مدیریت فرهنگی برای حفظ میراث اندیشمندان و بزرگان ایرانی، چقدر موفق بوده و چه ملاحظاتی باید در دستور کار قرار گیرد؟**

پرداختن به این موضوع، مثنوی هفتاد من می‌شود. در دهه‌های اخیر، مصادره چهره‌های فرهنگی و حتی آیین‌ها، شیوه‌های معماری و آلات موسیقی به وسیله کشورهای تازه به چرخ آمده، باب شده تا به این ترتیب برای خود هویت‌سازی کنند، ولی حقیقت این است که آفتاب را نمی‌شود با گل اندود. آیین که نام پارسی «نوروز» دارد، از چه رو باید در یونسکو به نام چند کشور ثبت شود که یکی از آن‌ها ایران باشد؟ وقتی در یک کشور تازه متولد شده، اشعار فارسی نظامی را از اطراف آرامگاه او با تیش می‌تراشند و سعی دارند او را غیرایرانی معرفی کنند. از این سو کمترین واکنشی نشان داده نمی‌شود. یا وقتی باذکر و برخی از آلات موسیقی به نام کشورهای تازه تاسیس ثبت جهانی می‌شود، هیچ حساسیتی ابراز نمی‌شود.

از همه این‌ها گذشته، عدم توجه کافی به آثار تاریخی کشور؛ از جمله همین گنجنامه که چندی پیش بخشی از آن منفجر شد، نشانه‌های بارزی از کم‌توجهی مدیریت فرهنگی به عوامل هویت‌ساز است. شگفت‌انگیز آنکه می‌نالد جوانان ما گرایش غربی یافته‌اند و از خود رمی‌دهند؛ در خصوص مولوی نیز داستان از همین قرار است.

در حالی که قونیه یکی از منابع مالی و گردشگری ترکیه شده، در اینجا هیچ تلاشی برای جذب گردشگر و معرفی آرامگاه و مناره شمس تبریزی نمی‌شود که شادروان امین ریاحی آن را با دلایل موقوت، مربوط به مراد مولانا دانست. البته این مدیریت کلان از همین جامعه شکل گرفته است که شوربختانه حتی فرهیختگانش نیز بی‌هیچ تاملی او را «رومی» می‌خوانند؛ یعنی نه تنها او را از دایره فرهنگ ایرانی بیرون می‌کنند، بلکه صبغه اسلامی را هم از او می‌زدایند.

❖ **به عنوان سوال آخر؛ از فعالیت‌های اخیر و حال حاضر خود بگویید... آیا اثر یا آثاری را در دست نگارش یا انتشار دارید؟**

سه یا چهار سال است که سرگرم پنج کتاب با عنوانی مشابه بوده‌ام درباره مولانا، سعدی، حافظ، خیام و اقبال که همه آن‌ها عنوان «چنان‌که هست» دارند، منتها با نام هر یک از چهره‌های مذکور. از این میان، کتاب «مولوی، چنان‌که هست» منتشر شده و به زودی «خیام، چنان‌که هست» به بازار کتاب عرضه خواهد شد. بقیه نیز در دست چاپ است، مگر حافظ که مشمول ممیزی شده که امیدوارم با انفاش گره‌گشای خواجه شیراز، ازسد ممیزی بگذرد.

کفشدوزک‌ها موقع بهار پیدایشان می‌شود. فردا روز بهاری آفتاب‌زیبایی خواهد بود و قرار است با سارو به کلیسا بروند و تخم مرغ بازی کنند. در این دو هفته هرکدام یک تخم مرغ بر کرده بودند با موم... حالا قرار بود با این تخم مرغ‌ها و تعدادی دیگر که مادرهایشان رنگ کرده بودند به کلیسا مرکز شهر بروند و کلی تخم مرغ بیزند. می‌گفتند عید پاک روز به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح است و زاون نمی‌فهمید پس چرا باید جشن بگیرند. حتی پدر سارو هم درست نمی‌دانست. از معلم دینی‌شان پرسیده بودند و او توضیح داده بود که مصلوب کردن حضرت مسیح در پنجشنبه قبل از عید پاک بوده و عید پاک در واقع روز زنده شدن دوباره اوست، برای همین هم جشن می‌گیرند. «بعدتر ما نویسنده دیگر فقط یک رای برای بازنمایی فرهنگ و گفتمان ارمانه نیست بلکه مردم‌نگار داستان‌سرای سست که از فرهنگ و اسلوب زندگی تهرانی‌ها می‌نویسد و مثلاً از بازی‌های بچه‌ها، با جزئیات و ظرافت، مثلاً تیله بازی و فوت‌های کوزه‌گری‌اش که قهرمانان روایت او بلد است؛ «تیله بازی رایج‌ترین بازی محله بود و سارو استاد این فن. روی دو پا می‌نشست، تیله را میان انگشت شست و انگشت وسط دست‌های کوچک خاکی‌اش می‌گرفت. گردنش را کمی به چپ متمایل می‌کرد، یک چشمش را می‌بست و می‌زد و تیرش هرگز خست نمی‌رفت.» از دیگر سو روایت صافاریان، چنانچه از او انتظار هم می‌رود، خالی از حال و هوای سینما و داده‌های سینمایی هم نیست؛ به هر حال روبرت صافاریان سال‌ها درباره سینما قلم زده است، با سینما زیسته است و در نتیجه حتماً قهرمانان قصه‌اش و مخاطبانش را به سینما هم خواهد برد. «تنها کاری که با هم می‌کردند هنوز، و به نحوی به همدیگر وصلشان می‌کرد، سینما رفتن بود؛ فیلم‌های نورمن ویزدم، دین مارتین و در عیدها فیلم‌های چیچو و فرانکو. هر دو از تماشا‌ی این فیلم‌ها کیف می‌کردند. سارو می‌گفت: «حال کردم. به این می‌گن فیلم»، زاون هم تأییدش می‌کرد.

داستان‌ها و روایت‌های روبرت صافاریان فقط داستان و روایت نیستند، تاریخ اجتماعی، تاریخ فرهنگی‌اند، مجالی برای درنگ در زندگی و فهم انسان‌اند و به ویژه گفتمان اجتماعی و فرهنگی ارمنی‌ها در ایران را بازنمایی می‌کنند؛ از این رهگذر، «اگر برف از باریدن نایستد» نیز منظومه‌ای خوش‌خوان از هم‌نفس داستان‌نوار مولفه‌های فرهنگی و انسان‌شناختی و جامعه‌شناسانه است البته در بستر زندگی چند خانواده ارمنی چنانچه پیش از این در کتاب دیگری به قلم نویسنده نیز چنین فضایی آفریده شده است: «خانه دوطبقه خیابان سنایی» که از آن کتاب‌های خودزندگینامه نگارانه‌ای است که خواننده برای مخاطب، هم مجالی برای آموختن است و هم به مهمانی رفتن می‌ماند، بروی توی یک خانه‌ای که دل‌باز و صمیمی ست آن هم در قلب تهران دهه‌های سی و چهل و پنجاه و آدم‌هایی را ببینی که شبیه آدم‌های توی قصه‌ها هستند. یک مردم‌نگاری خوب و ژلال درباره اقلیت ارمنی‌های تهران، مناسباتشان، رنج‌ها و دشواری‌هایشان، فقر، مشاغل، عادات، سبک زندگی‌شان، حتی فضا‌های مطبوعاتی‌شان، جوامع کوچک فرهنگی‌شان، خاستگاهشان و همه در لفافی از روایتی ابریشمی، عاطفی و عمیق؛ و در عین حال یک کتاب تاریخمند درباره سیستم آموزش و پرورش، ساختار جامعه، فضای انقلابی اواخر دهه پنجاه و نکاتی انسان‌شناخته درباره تعامل آدم‌ها با همدیگر، مهاجرت، بیماری... «اگر برف از باریدن نایستد» هرچند بار داستان‌وارش بیشتر است اما در فضا‌سازی و دغدغه فرهنگی هیچ کم از «خانه دوطبقه خیابان سنایی» ندارد چنانچه از همان ابتدای روایت نویسنده دارد از آیین برد، «نمادهای فرهنگ مسیحیت و ارمانه برای مخاطب خود رمزگشایی می‌کند، با قلمی شیوا و لحنی قصه‌گو گویی این رسالت که مخاطب باید حین داستان خواندن چیزی بیاموزد در قلب نویسنده تیشی نامیرا دارد؛ «ارمنی‌ها به عید پاک «زادیک» می‌گویند. به کفشدوزک هم «زادیک» می‌گویند.

نگاهی به داستان

«اگر برف از باریدن نایستد»، روبرت صافاریان

داستانی در میانه شادکامی و تلخکامی

نویسنده و پژوهشگر

نسیم خلیلی

نویسنده و پژوهشگر

نویسنده و پژوهشگر

نویسنده و پژوهشگر

نویسنده و پژوهشگر

نویسنده و پژوهشگر

نویسنده و پژوهشگر

نویسنده و پژوهشگر

نویسنده و پژوهشگر

نویسنده و پژوهشگر

نویسنده و پژوهشگر

نویسنده و پژوهشگر

نویسنده و پژوهشگر

نویسنده و پژوهشگر

نویسنده و پژوهشگر

نویسنده و پژوهشگر

نویسنده و پژوهشگر

نویسنده و پژوهشگر